

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۷۲-۱۵۱

بررسی رویکرد و نقش اخلاقی رسانه‌ها در پیشگیری از هیجان‌گرایی در تعیین مجازات

جواداله قدمی^۱

شهرداد دارابی^۲

سید محمود میرخلیلی^۳

چکیده

بازنمایی رسانه‌های جمعی از جنایت، انحراف، و بی‌نظمی یکی از علت‌های دائمی نگرانی در سطح جامعه می‌باشد. چرا که موجبات ترس و اضطراب در جامعه می‌شود. اما این نقش سنتی رسانه در بازنمایی رخداد‌های هنجارشکنانه با توجه به برخی نظریه‌های رسانه محور چون نظریه گلوله جادویی و نیز نظریه برجسته‌سازی و گزینش نویسی قابل ترمیم بوده و می‌تواند نقش یک ابزار را ایفا کند که هم در خود آموزش پیشگیری از جرم داشته و هم ابزاری کنترلی بر هیجان‌ات و التهاب‌ات جامعه پس از ارتکاب جرم. پژوهش حاضر با روشی تحلیلی-توصیفی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای سعی در نیل به این هدف دارد که تا چه میزان رسانه‌ها می‌توانند التهاب‌ات و هیجان‌گرایی ناشی از ارتکاب جرم را تعدیل و کنترل کرده و در مقابل این نقش در تعیین کیفر مجرم موثر واقع گردند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌ها می‌توانند با القائاتی که در سر تیتورها و متن‌های خود به عنوان خوراک به مخاطب می‌دهند می‌توانند جو ملتهب ایجاد شده در جامعه را کنترل کرده و سیستم عدالت کیفری را از نوعی عوام‌زدگی کیفری رها سازد. به هر حال این پژوهش به بررسی نقش‌های مختلف رسانه در بازخورد با بازنمایی جرم و جنایت و نیز بازسازی و یا تصویرسازی چهره مجرم پرداخته و در نهایت این فرایند را در تعیین کیفر مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

نقش اخلاقی رسانه؛ تعیین مجازات؛ عدالت کیفری.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Shahraddar.darabi@yahoo.com

۳. استاد گروه حقوق، دانشگاه تهران، دانشکده‌گان فارابی، تهران، ایران.

Email: mirkhalili@ut.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۷

طرح مسأله

تحلیل محتوایی به عنوان یک روش تحقیق، جایگاهی مابین وضعیت کمی و کیفی محض قرار می‌گیرد. در مطالعه جرایم در رسانه‌ها، به ویژه در خصوص تعیین کیفر و تأثیرات رسانه عل الاخصوس پیشگیری از هیجان گرایی؛ تحقیقات از مطالعاتی که متون را به منظور تجزیه و تحلیل آماری شمارش یا مورد دقت نظر کمی قرار می‌دهند تا مطالعاتی که ارائه و بازنمایی مسائل مربوط به جرم را بررسی می‌کنند، متغیر است. حتی در آن مطالعات کمی گرا، نتایج به صورت کیفی مورد توجه قرار می‌گیرند. به طور فزاینده‌ای، در مطالعه جرم شناختی رسانه‌ها و فرهنگ عامه که ممکن است در رسانه نمود یافته و بر تصمیم قضایی تأثیر بگذارد، تحلیل محتوا معمولاً به عنوان یک روش‌شناسی کیفی در نظر گرفته می‌شود. در این فرایند تجزیه و تحلیل محتوای موضوع حاضر مستلزم تماشای سیستماتیک یا خواندن با نگاهی تحلیلی و انتقادی، فراتر از آنچه ارائه می‌شود، خواهد بود که به دنبال معانی و پیام‌های عمیق‌تری است که مصرف‌کنندگان رسانه در معرض آن قرار دارند. این مواجهه به ساخت اجتماعی جرم و انحراف کمک می‌کند، یعنی به باورهای مردم در مورد اینکه چه چیزی منحرف است، چه کسی مجرم است و چگونه می‌توان جرم را کنترل کرد و حتی تأثیر بر تعیین مجازات را در این محتوا برای خود تفسیر می‌کنند (کورت باتلر^۱، ۲۰۱۶: ص، ۵۷۷). رسانه‌ها داستان فرهنگی گسترده‌تر در مورد عدالت کیفری را به تصویر می‌کشند و آن را به عنوان خوارک دو طیف مردم و عدالت (سیستم عدالت کیفری) عرضه می‌کنند. به هر حال هدف اصلی تحلیل محتوا در مطالعه جرم و عدالت و نیز تعیین کیفر در بازخورد با مجرم از شناسایی رواج موضوع یا اصطلاحات مورد مطالعه شروع و به آشکارسازی چارچوب‌های فرهنگی تکامل یافته ختم می‌گردد. بنابراین، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل محتوا، شواهدی را ارائه می‌دهد که امکان ارزیابی انتقادی‌تر از نحوه ساخت اجتماعی جرم و عدالت را فراهم می‌کند.

پس در راستای تحلیل محتوایی جرم‌رسانه‌ای شده و جایگاه عدالت کیفری در آن باید اشاره کرد با افزایش نرخ جرایم خشونت‌آمیز و همچنین افزایش اطلاع رسانی جرایم در رسانه، مجرمان برای جلب توجه به رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های اجتماعی روی آورده‌اند و جرایم خود را به صورت آنلاین منتشر می‌کنند. این مطالعه در پی آسیب‌شناسی این رفتار از یک سو و تأثیر و نقش رسانه بر پیشگیری از فصل مهمی از فرایند دادرسی چون تعیین کیفر است. این پژوهش با ترکیب نظریه‌های جرم‌شناسی و روانشناسی جمایی در مورد گناه و استفاده از نقد روایی شهادت، عدم پشیمانی، احساس گناه را در جنایتکارانی که اعمال غیرقانونی، مانند رانندگی در حالت

مستی، تجاوز گروهی، و قتل را انجام می‌دهند، بررسی می‌کند.

با این حال می‌توان رسانه را یکی از بسترهای برون سیستمی و خارج از عدالت کیفری دانست که می‌تواند دارای دو طبیعت پیشگیری از جرم و حتی وقوع جرم باشد. «سیاستگذاران با آگاهی از کارمدرهای مهم این بسترها، از آن‌ها در راستای تحمیل سیاست‌ها و خواسته‌های خود بر جامعه بهره‌برداری می‌کنند و از این طریق با تأثیرگذاری بر نظام عدالت کیفری، خواسته‌های عوام‌گرایی را بر نظام عدالت کیفری تحمیل می‌کنند تا به اهداف و مقاصد از پی تعیین شده خود دستیابی پیدا کنند.» (قماش‌ی و احمدی، ۱۳۹۷: ص ۱۴). از جمله این بسترها می‌تواند در بازنمایی رسانه‌ای جرم نمود یافته و این سیاست‌های کیفری را به منصف ظهور برساند. در این گفتمان بازنمایی رسانه‌ای جرم که هم می‌تواند کارکردی پیشگیرانه داشته باشد و هم خود علتی در ایجاد انگیزه ارتکاب جرم و نیز دستمایه‌ای برای سیستم عدالت کیفری تا با تنش‌های تکانه‌ای احساس محور مجازاتی را بر مدار خواهش و مطالبه جامعه تحمیل کند.

با این حال بازنمایی بدین معناست که چگونه جهان به لحاظ اجتماعی ساخته و برای ما و از طریق ما به شیوه‌ای معنادار بازنمایی می‌شود (بارکر، ۱۳۹۱: ص ۱۸). حال بازنمایی با صبغه رسانه‌ای بیانگر این واقعیت است که هر موضوعی که در رسانه‌ها می‌بینیم یا می‌شنویم فراقکنی بوده و ساخته شده است. خود بازنمایی می‌تواند اشکال مختلفی مانند بخش‌های رادیویی، مقالات روزنامه، عکس‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی داشته باشند. که امروزه موضوع مدیا در شبکه‌های اجتماعی نیز نمود می‌یابد. تقریباً هر چیزی که در رسانه‌ها ارائه می‌شود، نشان دهنده موضوعی است. هر روز ما غرق در بازنمایی افراد، رویدادها و ایده‌ها هستیم. در حالی که برخی از بازنمایی‌های رسانه‌ای - مانند اخبار تلویزیونی و فیلم‌های مستند - ممکن است واقع بینانه به نظر برسند، باید به یاد داشته باشیم که آن‌ها فقط ساخت و ساز هستند. در بهترین حالت، رسانه‌ها فقط می‌توانند واقعیت را بازنمایی کنند. آنچه ما در صفحه تلویزیون خود یا در صفحه اول روزنامه‌های روزانه خود می‌بینیم، تفسیر دیگری از واقعیت است. با این حال به گونه بازنمایی واقعیت بر امور اجتماعی به ویژه هنجارمندی‌های جامعه تأثیر می‌گذارد که بخش مهم فرایند کیفری، یعنی: تعیین کیفر را در بر گیرد.

۱- نقش دوگانه رسانه در پیشگیری و وقوع جرم

افزایش روزافزون پوشش رسانه‌ها و تغییرات ناشی از انقلاب ارتباطات و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، موجب نگرانی از آثار زیان‌باری است که ممکن است برای زندگی مردم داشته باشد. جرم و جنایت پدیده‌ای است که شامل بسیاری از عوامل؛ اعم از اجتماعی، اقتصادی، روانی، حقوقی و غیره می‌شود. رسانه‌ها می‌توانند پیام‌آور صلح و انسان‌گرایی باشند، اما در عین حال می‌توانند خشونت را در جامعه وارد کنند. در کنار این توسعه صلح یا

خشونت، احساس گرایبی در پرتو تقنین و اجرا را نیز در برهه‌ها و عناوین مجرمانه کلید می‌زنند. این موضوع خود باعث تصویرسازی از پدیده مجرمانه به صورت کلی و صورت‌سازی مجرمانه از مرتکب و هنجارسازی مجازات با نوع و سنخ عمل مجرمانه به طور جزئی خواهد بود. پس تصویری که از دنیای مجرمانه در رسانه‌های گروهی منعکس می‌شود تصویری به مراتب شدیدتر است و مخاطبی که بیشتر با رسانه‌های گروهی در ارتباط باشد، تصاویر ارائه شده در رسانه‌ها را به عنوان تصاویر اصلی و واقعی می‌پذیرد. با پذیرش این تصاویر به عنوان واقعیت، درک فرد از میزان جرائم و بزه‌دیدگی دستخوش تغییر شده و احتمال دارد که این ترس بیشتر از میزان واقعی آن باشد (کرمی نقیبی و همکاران، ۱۴۰۱: ص، ۵۹). لذا رسانه می‌تواند از این طریق و با برجسته سازی جرائم خشونت بار، ترس از جرم را موجب شود. این ترس پیامدهایی چون قلیان احساسات عوام نگر داشته و در مقابل این هجمه عوامگرا باعث نقشی متفاوت برای رسانه می‌گردد. نقشی که در شاکله پیشگیری از جرم قابل پایش بوده و در مسیری نیز این پایش در تعیین کیفری متأثر از جو جامعه نمود می‌یابد.

بنابراین هیجان‌گرایی ناشی از ارتکاب جرم و بازتاب آن در رسانه به سادگی تفسیر نمی‌گردد. چرا که در مناسباتی ممکن است منجر به پیشگیری از تعیین مجازات سخت گردد. به عبارت دیگر اگر چه فرایند ایجاد ترس که در رسانه شعله ور می‌گردد، سیستم عدالت کیفری را مجبور به واکنشی سخت نماید اما این روایی است نامتعارف و فرافکنانه که می‌تواند به صورت معکوس نیز عمل کند. این موضوع را می‌توان در تضاد برداشت جامعه در بازخورد با ترس اخلاقی جامعه و واقعیت آماری بهتر درک کرد. به عبارت دیگر سرمنشأ این ترس اخلاقی به مدد بزرگنمایی و بازنمایی رسانه‌ای از رفتار مجرمانه‌ای است که هر آن، این رفتار را در جامعه در حال درونی شدن به تصویر می‌کشند. هرچند ترس جامعه با این بزرگنمایی بیشتر تصویرسازی شود به همان میزان نیز می‌توان رفتار عوامگرایانه در تقنین و اجرا را شاهد باشیم. با این حال همواره اینگونه نمی‌توان بر رفتار مجرمانه و تأثیر هیجان رسانه‌ای بر آن را در بازخورد با تعیین کیفر قضاوت کرد. در پژوهشی این ترس اخلاقی مردم از بزرگنمایی رسانه‌ای را در تغایر با واقعیت جامعه اینگونه با آمار به تصویر کشیده است. در این پژوهش کرمی نقیبی و همکاران آمار برخی جرائم از جمله حوزه جنایت، سرقت‌ها کلان و جزء و نیز جرائم اقتصادی را به ترتیب در سال ۱۳۹۹: ۹۵ درصد، ۱۶ درصد، ۱۲ درصد، ۳۱ درصد و جرم سایبری نیز ۱ درصد به نقل از مرکز تحقیقات و آمار نیرو انتظامی برآورد می‌کند که این رقم در سال ۱۴۰۰ به ۶۲ درصد در جنایات، ۲۸ درصد جرم اقتصادی، ۱۹ درصد سرقت، ۱۹ درصد سرقت خرد و سایبری نیز ۱/۲ درصد اعلام می‌کند. بنابراین می‌توان ترس جامعه از ارتکاب جرم را تنها به واسطه هیجان‌گرایی رسانه‌ای در نظر گرفت. موضوعی که روشن می‌کند ترس جامعه و مردم سنخیت تامی با میزان

واقعی جرائم ندارد. البته نقدی نیز بر آمار وارد دانست و آن را نیز با واقعیت پدیده مجرمانه همگرا ندانست. چرا که برخی از جرائم و جنایات از جمله جرائم خشونت‌آمیز در منازل دارای رقم سیاه گسترده‌ای است.

با این حال تفسیر دوگانه رسانه بر مدار پیشگیری از وقوع جرم و ارتکاب (ایجاد انگیز مجرمانه برای مرتکب) جرم موضوع تازه‌ای نیست. چرا که مشخص شده است رسانه‌ها نقش مهمی در روند رشد شخصیت جنایی داشته و می‌توانند آن را به قضاوت مثبت یا منفی جامعه تعمیم دهند. تأثیر مثبت رسانه‌ها در همه جوامع غیرقابل انکار است. جامعه معاصر دارای طیف گسترده‌ای از انواع ارتباطات است که مصرف‌کنندگان (آحاد جامعه) به آن واکنش نشان می‌دهند. تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که تأثیر گزارش بر خشونت، جنایت و سایر انحرافات اجتماعی دو گونه است: آن‌ها می‌توانند یک هشدار یا پیشگیری باشند، اما می‌توانند اتخاذ انواع منفی رفتار را تحریک کنند. رسانه‌ها در حالی که دنبال سود می‌گردند، غالباً از احساسات‌گرایی استفاده می‌کنند و برداشته‌های مغرضانه‌ای از حوادث مختلف اجتماعی، فرهنگی و... از جمله: جنایات سخت ارائه می‌دهند و بنابراین تصویری از خطر و ناامنی حاد در جامعه ایجاد می‌کنند. تأکید رایج بر جنایات سخت با توصیف دقیق وقایع و تصویر پردازی از این جنایات باعث تحریک تخیل و خیال پردازی تعدادی از مصرف‌کنندگان این رسانه‌ها می‌شود.

اینکه بتوان گفت تفسیر دوگانه رسانه از بازنمایی، بازگویی و یا تفسیر جرم، موجبات پیشگیری از یک سو و انگیزه ارتکاب را افزایش می‌دهد مبنایی است که بر پایه آن واقعیت اصلی یعنی فرایند دادرسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. واضح است که عوامگرایی کیفی بر تقنین، تعیین و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد. اما اینکه این تفسیر دوگانه تا چه میزان می‌توان هیجانانگیز و التهابات جامعه را به سمت اجرای عدالتی متعارف سوق دهد خود چالش برانگیز است. البته با این دیدگاه که رسانه‌های جمعی بخشی از واقعیت هستند باید با این مهم نیز توجه داشت که با ارائه تفسیرهای خود از پدیده اجتماعی و یا رفتار مجرمانه، ناهنجاری و...، واقعیت را تولید می‌کنند. دقیقاً همین گرایش است که آن‌ها را در نظام آموزش و یادگیری غیررسمی قرار داده است. نقشی که بعضاً می‌تواند در پیشگیری از وقوع جرم موثر واقع گردد. چرا که رسانه‌ها به طور مستمر و روشمند بر نظرات مردم تأثیر می‌گذارند و الگوهای رفتاری ایجاد می‌کنند، به همین دلیل است که بپرسیم در زمینه آموزش چقدر قدرتمند و خطرناک هستند. با قضاوت بر اساس نتایج تحقیقات علمی (ایگراکی و ایوانا^۱، ۲۰۱۷: ص، ۲۵۸)، می‌توان گفت که با توجه به اینکه رسانه‌های عامه‌پسند اغلب «معلم عمومی غیررسمی» نامیده می‌شوند، می‌توان گفت که تأثیر

بسازی در آموزش دارند. رسانه‌ها می‌توانند برای آموزش خطرناک باشند، به همین دلیل است که رویکرد انتقادی نسبت به پیام‌هایی که ارائه می‌دهند ضروری است. با دیدگاه پیشگیری از ارتکاب جرم نظام ارتباطات رسانه‌های جمعی اساس بیان کل واقعیت اجتماعی است، زیرا پایه‌ای برای شکل‌دهی، ساخت و بازسازی زمینه‌های آموزشی و فرهنگی محسوب می‌گردد. بنابراین نقش رسانه‌های جمعی در پیشگیری از وقوع جرم نیز قابل توجه است. توانایی آن‌ها در منبع اطلاعاتی در مورد علل و روندهای جاری فعالیت‌های مجرمانه و اطلاع‌رسانی به مردم از اقداماتی است که توسط نهادهای عمومی با هدف پیشگیری از جرم و جنایت انجام می‌شود. راجع به سایر انحرافات اجتماعی، رسانه‌ها همچنین می‌توانند به بهبود وضعیت جرم و خشونت در جامعه به ویژه با حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان و کودکان کمک کنند. گزارش خشونت علیه زنان منجر به افزایش آگاهی عمومی در مورد خشونت خانگی و بهبود سیاست‌های محافظت از زنان در برابر آن شده است و همچنین دامنه خدمات اجتماعی را برای زنان قربانی خشونت خانگی گسترش داده است. گزارش تجاوز جنسی و سوء استفاده جنسی از کودکان نیز تأثیر مثبتی دارد زیرا به افزایش آگاهی در مورد این مشکلات کمک می‌کند و نهادهای عمومی را تشویق می‌کند تا اقدامات لازم را انجام دهند و پیشگیری از این انحرافات اجتماعی را بهبود بخشند. رسانه‌ها همچنین می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر استانداردهای فرهنگی در مورد سوء استفاده جنسی از کودکان و محارم داشته باشند تا به قربانیان کمک کنند با مشکل روبرو شوند و با کمک پزشکی متخصص، آسیب‌ها را تسکین داده و از بدنامی جلوگیری کنند (ایگراکی و ایوانا، ۲۰۱۷: ص، ۲۵۹).

روند معکوس و مغایر با این بحث نیز می‌تواند در ایجاد انگیزه برای افراد به ارتکاب جرم تفسیر گردد. تأثیر رسانه را با این دیدگاه می‌توان از طریق نقش آن در تحریک تخیل سنجید. آن‌ها در واقع می‌توانند افراد را به تقلید از الگوهای رفتاری منفی و هم‌ذات‌پنداری با مجرمان بدنام تشویق کنند و این می‌تواند باعث شود رسانه‌ها به منطقه خطرناک لغزش کرده و به یک خطر آموزشی یا امنیتی تبدیل شوند.

اما کاربرد فوق‌العاده و فراتر از این دوگانه زیستی رسانه در پدیده مجرمانه تأثیری است که می‌تواند در روند تعیین مجازات ایجاد شود. رسانه‌ها با اعلان علنی اطلاع‌رسانی در خصوص جرم و انحرافات اجتماعی، نقش تربیتی دارند و تعدادی از موضوعات مهم را به اطلاع عموم می‌رسانند. بنابراین، آن‌ها حداقل در بخشی از مردم تفکر انتقادی را تشویق می‌کنند و مسئولیت نهادها، سازمان‌های مستقل، نهادهای غیردولتی و دولت‌ها را ارتقا می‌بخشند. نقش رسانه‌ها در پیشگیری از وقوع جرم در بهبود توجه و نظارت بر سیستم پلیس نیز قابل مشاهده است. موضوعی که می‌تواند در یک تصمیم قضایی عادلانه موثر باشد. رسانه‌ها همچنین می‌توانند در

موارد سوء استفاده و فساد تحقیق و بر آن‌ها تأکید کنند یا در مورد کارآمدی قوه قضائیه گزارش دهند و اطلاعاتی در مورد تبعیض افراد یا گروه‌های اجتماعی خاص به اشتراک بگذارند. در نهایت، رسانه‌های جمعی سنتی نقش مهمی در تشویق مسئولیت‌پذیری همه فعالان اجتماعی ایفا می‌کنند.

۲- رسانه‌ای شدن جرم و پاسخ به افکار عمومی در تعیین کیفر

گاهی متهم/مجرم در پرونده‌های رسانه‌ای شده ممکن است به دلیل موج جریان یافته رسانه و پاسخگویی سیستم عدالت کیفری به افکار عمومی در اعمال قرارهای تامین و یا تعیین کیفر شدیدتری روبه رو شود. در حالی که توجیه فنی و علمی نداشته و تنها در پاسخ به افکار عمومی و به منظور نوعی آرامش موقتی بخشیدن به افکار عمومی انجام می‌گیرد (چق‌آزردی، ۱۳۹۷: ص، ۲۹۴). این موضوع نقطه صفر نیست بلکه می‌تواند تفسیر دیگری نیز داشته باشد. به عبارت دیگر ممکن است در برخی موارد افکار و اقبال عمومی بر تخفیف مجازات و یا اعمال قرار تأمین متمرکز شده و از طریق رسانه بازنمایی گردد.

در این راستا باید بیان کرد: «مجموعه‌ای از تحقیقات انجام شده طی دهه‌ها نشان داده است که اکثر مردم احکام صادر شده توسط قضات را بسیار ملایم می‌دانند.» (کالن و همکاران، ۲۰۰۰: ص، ۲۱). با این حال، همچنین برخی تحقیقات نیز نشان می‌دهد که تصور عمومی از ملایمت مجازات ممکن است تابعی از جهل گسترده و تصورات نادرست در مورد عملکرد سیستم قضایی باشد. مطالعات به طور مداوم به سطوح پایین دانش عمومی در رابطه با سیستم عدالت کیفری اشاره کرده‌اند. در این زمینه، جهل عمومی و سردرگمی در مورد مجازات ممکن است تا حدی نتیجه پیچیدگی سیستم حقوقی باشد. با این حال، تحریف در ادراک عمومی تصادفی نیست، اما در عوض از یک الگوی خاص پیروی می‌کند که پاسخ دهندگان به طور مداوم، تشبیه سیستم مجازات را دست کم می‌گیرند. برآوردها مبین این حقیقت است که آنچه بر افکار عمومی در مورد نرخ‌های زندان برای جرایم مختلف حاکم است، به طور قابل توجهی کمتر از نرخ واقعی است (متینسون و میرلیز-بلک^۱، ۲۰۰۰: ص، ۶۵۰؛ دوب و رابرتز، ۱۹۸۳: ص ۳۱۷). علاوه بر این، عموم مردم تمایل دارند مدت زمان محکومیت‌هایی را که دادگاه‌ها برای جرایم خاص صادر می‌کنند دست کم بگیرند (پائولین و همکاران^۲، ۲۰۰۳: ص، ۷۶) و تصور کنند که بیشتر یک مجازات بدون نظارت واقعی در جامعه سپری می‌شود.

تمامی این شواهد پژوهشی به نقش کلیدی رسانه‌های جمعی در تأثیرگذاری بر دانش و

1. Mattinson and Mirrlees-Black

2. Paulin et al

نگرش عمومی اشاره دارد. برخی استدلال می‌کنند که رسانه‌ها، و به‌ویژه مطبوعات تولید، از طریق انتخاب و چارچوب‌بندی داستان‌ها و انتقاد شدید از مواردی که مجازات‌های ملایمی صادر شده است، تأثیر می‌گذارند: «مردم اطلاعات متعادلی در مورد شیوه‌های صدور حکم در رسانه‌های خبری دریافت نمی‌کنند، بلکه جریان ثابتی از داستان‌های مربوط به تخلفات در صدور حکم را دریافت خواهند کرد، مواردی که در آن قاضی حکمی بسیار ملایم را برای یک جرم جدی خشونت‌آمیز اعمال می‌کند. تحلیل کمی پوشش مطبوعاتی در واقع نشان نمی‌دهد که روزنامه‌ها در صورتی که حکم سبک باشد، احتمال بیشتری دارد که اخبار مربوط به پرونده‌های دادگاه را پوشش دهند. با این حال، هنگام صدور احکام ملایم، توجه به آن‌ها و اظهار نظر تحریریه در مورد آنها، تمایل به کوچک‌نمایی دارد (هاف و رابرتز،^۱ ۱۹۹۹: ص، ۲۳). در چنین مواردی، رسانه‌های خبری به ندرت تلاشی برای توضیح دلایل قضایی مبنی بر تصمیم یا قرار دادن حکم صادر شده در برخی زمینه‌های آماری انجام می‌دهند. همین امر می‌تواند خواسته و یا ناخواسته (به دلیل قضاوت افکار عمومی) سیستم قضایی را به سمت صدور آرای ملایم ترغیب کرده تا از گزش تفاسیر رسانه‌ای در امان بمانند.

این واقعیتی است که تأثیر پذیری دستگاه قضایی از افکار عمومی و فضای رسانه‌ای در مرحله تعیین مجازات دارای جنبه‌های مختلفی است. در جرایم رسانه‌ای شده دستگاه قضایی تلاش دارد تا اقدامات خود را با فضای رسانه‌ای و افکار عمومی هماهنگ کند و به همین دلیل در انتخاب مجازات‌ها، بر جنبه‌هایی از مجازات تأکید می‌کنند که دارای مقبولیت در عامه مردم باشد. به عبارت دیگر تعیین کیفر را با نوعی آمیختگی با عوامگرایی همراه می‌سازند. بنابراین با توجه به گرایش مردم به سزاگرایی، مجازات انتخاب شده توسط دادگاه‌ها برای نرتکبیین جرائم رسانه‌ای شده عموماً و اساساً شدید و از نوع مجازات‌هایی هستند که درجه تنبیهی آن‌ها برجسته است (چقازردی، ۱۳۹۷: ص، ۲۹۷) این در حالی است که فرایمد مزبور را نمی‌توان به ضرس قاطع بر هر جرم رسانه‌ای شده تعمیم داد. یعنی در مواقعی نیز مجرمین با رسانه‌ای شدن جرمشان مورد اقبال عموم قرار گرفته و فشار افکار عمومی بر سیستم قضایی در راستای تخفیف مجازات سنگینی می‌کند. این موضوع را می‌توان در مورد جرائم سیاسی و حتی موضوعات اجتماعی روز که مردم آن را دنبال کرده و به نوعی به عنوان یک واکنش و نافرمانی مدنی در مقابل حاکمیت تلقی می‌کنند، به صورت غالب در نظر گرفت.

^۱ Hough and Roberts

۳- پاسخگویی واکنش اجتماعی در ساحت قضا به پدیده مجرمانه در رسانه

تصویری که از گزارش رسانه‌ها از صدور احکام به واسطه تحلیل‌های کمی و کیفی خارج می‌گردد، تصویری آشفته و گیج‌کننده است. به نظر می‌رسد که در احکام صادره برای جرایم بسیار مشابه تفاوت‌های زیادی وجود دارد و به ندرت دلیل توسعه یافته‌ای برای این اختلافات وجود دارد. همچنین اطمینان زیادی در مورد زندانی شدن مجرمان وجود ندارد. یک جمله در روزنامه‌های مختلف اغلب به طور متفاوت گزارش می‌شود. در مقابل این پس‌زمینه، خط تحریریه قوی و منسجمی در روزنامه‌ها وجود دارد که به شدت از قوه قضائیه و سیستم عدالت کیفری انتقاد می‌کند. این خود را در کوبیدن مداوم انتقادات در رابطه با دستورالعمل‌های صدور احکام و رفتار قضات، همراه با درخواست‌ها برای تحریم‌های سخت‌تر و قوانین ابلاغیه نشان می‌دهد. این‌ها هم برای امنیت عمومی و هم به نام نگرانی اخلاقی نسبت به انزجار از جنایات توجیه می‌شوند. در حالی که متخصصان عدالت کیفری اغلب در همه بخش‌های مطبوعات ذکر می‌شوند، مشارکت‌های آن‌ها معمولاً بسیار کوتاه است و به ندرت بیش از یک یا دو جمله را شامل می‌شود.

در این زمینه می‌توان برخی از تصورات نادرست و سردرگمی در مورد سیاست مجازات را در رابطه با جرایم علیه کودکان و اینکه چگونه رسانه‌ها ممکن است یک عامل کمک‌کننده باشند را نشان داده است. با این حال، همانطور که رابرتز^۱ (۲۰۰۸) استدلال می‌کند، تلاش‌ها برای محفوظ نگه داشتن سیستم عدالت کیفری از یک جامعه نادرست، اکنون به عنوان «انزواگرا، نخبه‌گرا و حتی غیردموکراتیک» دیده می‌شود. یکی از راه‌حل‌های ممکن این است که متولیان عدالت کیفری به منظور توضیح و تشریح بهتر و توجیه تصمیم‌هایی که منجر به محکومیت افراد می‌گردد، به آموزش و اطلاع‌رسانی بیشتر بپردازند. با این حال برخی سودمندی این رویکرد را زیر سوال برده و استدلال می‌کنند: یک جنبه‌گرایی متخصصان امر در راستای همراهی با علاقه‌های عموم در جهت افکار عمومی از پدیده مجرمانه، مجرم و جرائم رسانه‌ای شده و ایجاد تغییرات پایدار با انگیزه رفع ترس‌های اخلاقی در این عرصه ناکافی باشد. یکی از دلایل این امر این است که کارشناسان و بسیاری از افراد جامعه چارچوب‌های متفاوتی برای درک عوامل زمینه ساز جرم و نحوه مقابله با آن دارند. همچنین تحلیل بی‌طرفانه از جنایت که مورد علاقه کارشناسان است (انگیزه‌ها بیان شده این متخصصان را تأمین می‌کند)، ممکن است با چارچوب‌های عاطفی‌تر بسیاری از مردم که تمایل دارند با استدلال‌های هیجانی و اخلاق‌گرایانه‌ای که روزنامه‌ها و سیاستمداران عوامگرا ارائه می‌کنند ارتباط بهتری برقرار کنند،

همخوانی نداشته باشد. در حالی که چنین ابتکارات آموزشی ممکن است تغییرات کوتاه مدتی در نگرش‌ها ایجاد کند، اما به مردم اجازه نمی‌دهند «از طریق نگرش‌های دوسویه‌ای که جرم و مجازات اغلب ایجاد کرده کار و دیدگاه‌های سنجیده ایجاد کنند» (گرین^۱، ۲۰۰۶: ص، ۱۴۶). بنابراین باید همراه با این استدلالات اذعان داشت: نقش رسانه‌ها در سیستم عدالت کیفری همواره تأثیر قابل توجهی داشته و بر نحوه عملکرد عمومی و درک سیستم عدالت کیفری موثر بوده‌اند. رسانه‌ها کارکردهای رژیم حقوقی حاکم بر عدالت کیفری را به اشتراک گذاشته و در زمان‌های مختلف از آن پاسخگویی مطالبه می‌کنند. همین امر موجب می‌گردد که سیستم‌های عدالت کیفری علی‌رغم چارچوب خاص و ویژه حاکم بر خود حتی از جریان‌های عوامگرایی و نیز فراقانونی رسانه تأثیر بپذیرند. چرا که در این هیئت اساساً در نقش مجری و تأمین‌گر افکار عمومی ظاهر می‌گردند. همین امر موجب می‌گردد که در تعیین مجازات برخلاف اصول طریق تشدید مجازات را اتخاذ کرده و یا حتی موجبات پیشگیری از تشدید مجازات و تمسک به تعیین کیفر خفیف را برگزینند.

البته، مانند همه جنبه‌های مدنی جامعه، باید محدودیت‌هایی وجود داشته باشد زیرا نقش رسانه‌ها را نمی‌توان با دولت یکی دانست. بنابراین، رسانه‌ها در خدمت آموزش دادن به مردم در مورد سیستم عدالت کیفری می‌توانند هیجان و التهاب ناشی از ترس اخلاقی را کنترل و با ابزار نفوذپذیری رسانه تصمیم‌های معقول رسانه را به عنوان خوارکی عدالت محور به جامعه تزریق کنند. در غیر این صورت و در مواقعی، همانطور که به طور اجتناب ناپذیری ناگزیر است، برخوردهایی معکوس در این فرایند (عدم تبعیت سیستم عدالت کیفری از جریان عوامگرایی رسانه‌ای و فشار افکار عمومی) یک رابطه متخاصم بین رسانه‌ها و سیستم عدالت کیفری ایجاد می‌شود. این موضوع زمانی به وجود می‌آید که سیستم عدالت کیفری (قوه قضاییه) غیر مستقل و تحت تحکم حاکمیت باشد. البته ناگفته نماند در کشورهای غیر دموکراتیک علاوه بر اینکه قوه قضایی مستقلی وجود ندارد، رسانه‌ها نیز آزادی درخوری ندارند که بتوانند سیستم عدالت کیفری را نقد کرده و یا بر بی‌عدالتی آن و یا بی‌توجهی به فشار افکار عمومی (فارغ از درست یا اشتباه بودن آن) تأثیر بگذارند. جهت تبیین رابطه بین رسانه و سیستم عدالت کیفری همین بس که بسیاری از اعضای هیئت منصفه برای اولین بار اعتراف کردند که تلویزیون و گویندگان اخبار، منبع اصلی اطلاعات آن‌ها در مورد خدمات هیئت منصفه هستند. گزارش شده است که رویداد واقعی به طور قابل توجهی با ویژگی‌های رایج رسانه‌ها متفاوت است (مونس و ویلسون^۲، ۲۰۰۴: ص، ۲۵۱).

1. Green
2. Muncie & Wilson

با این بیان رسانه می‌تواند در پیگیری علت ناامنی‌ها و ایجاد حساسیت بین مردم و مسئولیت نقش بسیار مهمی ایفا و نوعی نظارت فراجناحی را بر احزاب و صاحبان قدرت در دنیای امروز اعمال نماید؛ به گونه‌ای که در کشور ما در سال‌های اخیر با گسترش شبکه‌های مجازی و رسانه‌های مستقل، بسیاری از فسادهای اقتصادی، پیگیری و حتی به نتایج ملموس منتهی شده است که از نمونه‌های آن می‌توان به پرونده‌های مطرح شده راجع به فساد اقتصادی و حقوق‌های نجومی اشاره کرد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۸: ص، ۱۶۹). با این حال در برخی از کشورها می‌توان در دل حاکمیت نوعی بی‌قانونی را شاهد بود که به دلیل نفوذ برخی از صاحبان قدرت، افشاء کننده بجای مفسد محاکمه شده و منجر به تعیین کیفر می‌گردد.

بنابراین با توجه به آنچه بیان شد می‌توان رویکرد قضایی به موضوع جرم در رسانه را برداشتی دوسویه از منظر عوامگرایی حاکم بر این حوزه و نیز رویکرد کارشناسی محور با صبغه قانونگرایی دانست. اینکه تا چه میزان سیستم عدالت کیفری متأثر از رسانه تحت تأثیر هیجان ناشی از ترس و ناامنی القاء شده در این فضا قرار گرفته و به نوعی عدالت سزاگرا مبتنی بر امنیت محوری می‌گراید و یا خیر، هیجان ایجاد شده را به عنوان مبنایی در تثبیت بهتر عدالت قرار می‌دهد. به عبارت دیگر هیجان‌گرایی ناشی از اختیار رسانه منجر به تعیین کیفری شدیدتر می‌شود و یا منجر به پیشگیری از اعمال کیفر شدید خواهد شد. به هر حال می‌توان این رویکرد را از منظر مولفه‌های مختلف از جمله میزان استقلال دستگاه قضاء، میزان آزادی رسانه، میزان انتقال افکار عمومی در اخبار حوادث و مبتنی بر جرم رسانه، نوع جرم ارتكابی که در رسانه‌ها پوشش داده شده است، میزان تأثیرات جرم بر ترس و نفرت عموم مردم و دیگر مولفه‌ها که به نوعی می‌تواند خود به عنوان یک اهرم بر شدت و تخفیف مجازات عمل نماید.

۴- پیشگیری از هیجان‌گرایی در تعیین کیفر با توجه به تبیین هدف در کیفرگذاری با زعامت رسانه

آنچه ممکن است در تعیین کیفر و کنترل هیجان‌ناشی از بازتعریف و بازنمایی رسانه‌ای جرم در افکار عمومی موثر باشد و آن را در راستای احیا و اجرای عدالت واقعی سوق دهد، تبیین و آموزش اهداف مجازات در رسانه قبل از بازنمایی جرم در آن است.

در این راستا تحقیقاتی در مورد اهداف ترجیحی مجازات کیفری صورت پذیرفته که نتایج متفاوتی را به همراه داشته است. بازدارندگی و ناتوانی اغلب به عنوان هدف ترجیحی مجازات کیفری در بین مردم ذکر می‌شود (بریلون^۱، ۱۹۸۸: ص، ۴۳)، اما براساس برخی از تحقیقات بیان شده که تعدادی از آحاد مردم مجازات/قصاص را مهم‌ترین هدف می‌دانند (گربر و انگلههارت^۲،

1. Brillon

2. Gerber & Engelhardt

۱۹۹۶: ص، ۷۱). تحقیقات، یافته‌های متناقضی را به نگرش‌های پیچیده و چند بعدی افراد در مورد مجازات مناسب برای مجرمان نسبت داده است. این یافته‌ها مبین این واقعیت است که تعادل بین نگرانی‌ها و همدلی آن‌ها با قربانیانی است که ممکن است خواهان قصاص یا انتقام باشند. این بخش در برابر نظرات گروهی که پیشگیری از معضلات اجتماعی آینده را در سایه بازپروری و مماشات با مجرم در نظر داشته و خط سیر رسانه را بر مدار القاء تعیین کیفر خفیف، در نظر می‌گیرند، قرار دارند(اسوالد و همکاران^۱، ۲۰۰۲: ص، ۸۷). در حالی که برخی از مطالعات در مورد اهداف حبس کاهش حمایت از توانبخشی را نشان داده‌اند(فلانگان و کالفیلد^۲، ۱۹۸۴: ص، ۳۶). در این زمینه تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که این امر مشروط به این است که جنایت ارتكابی دارای ماهیت خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز بوده است(سوندت و همکاران^۳، ۱۹۹۸: ص ۴۳۱). هنگامی که ویژگی‌های پرونده مانند نوع جرم ارتكابی در تصمیم‌گیری لحاظ شود، نتایج می‌تواند به طور قابل توجهی متفاوت باشد. به عنوان مثال، مطالعه فلانگان^۴ (۱۹۹۶) حمایت قوی از بازپروری جنایی را به عنوان هدف مجازات در میان پاسخ دهندگان نشان می‌دهد، این حمایت و پذیرش، در حالی است که امنیت عمومی تهدید نشده باشد. علاوه بر این، همانطور که بسیاری استدلال کرده‌اند، به نظر می‌رسد که افراد همچنان از تلاش‌های توانبخشی حمایت می‌کنند، اما همچنین می‌خواهند مجرمان مجازات شوند(کالن و همکاران^۵، ۱۹۸۵: ص، ۳۱۰). مسأله‌ای که در رسانه‌ها با موضوع عوامگرایی ناشی از فشار افکار عمومی به سیستم عدالت کیفری تلقین می‌شود.

یافته‌ها حاکی از آن است که استفاده از رسانه‌های مختلف که به نوعی جرم را بیان نموده و در تحلیل محتوایی آن با بازنمایی و تفسیر تأثیر می‌گذارند، با توجه به میزان ساعات استفاده از این رسانه‌ها از جمله تلویزیون‌ها، حمایت مردم (فارغ از جنس، سن، نژاد و...) از توانبخشی مجرم را کاهش داده و نظر آن‌ها به سوی مجازات رو به افزایش است. این در حالی است که این رسانه‌ها به صورت غیر مستقیم و با منعکس کردن دیدگاه جامعه به صورت نامحسوس سیستم عدالت کیفری را تحت فشار در اجرا و تعیین مجازات قرار می‌دهند. نمایه خشونت تلویزیونی گرینر و همکاران^۶ (۱۹۷۷، ۱۹۷۸) یک تحقیق پیشگام بود که رابطه بین استفاده تلویزیون و باورهای مربوط به "دنیای واقعی" را بررسی می‌کرد. تحقیقات آن‌ها مشخص کرد که صرف نظر

1. Oswald et al
2. Flanagan & Caulfield
3. Sundt et al
4. Flanagan's
5. Cullen et al
6. Gerbner et al

از جنسیت، سن، تحصیلات، یا نژاد، تماشاگران دائمی تلویزیون به طور مداوم نسبت به مجرم و نوع مجازات متمرکز بر دیدگاه‌های «دنیای بد» بودند. به عبارت دیگر وجود جرم و مجرم را در ایجاد یک دنیای ناهنجار موثر می‌دانستند. بنابراین با بی‌اعتمادی و ترس آن‌ها این مکان را مکانی بد و ترسناکی می‌دانستند (گربنر و همکاران^۱، ۱۹۷۸: ص، ۱۸۹). آنچه در این تحلیل‌ها و نیز نظرات می‌توان مورد بررسی قرار داد، قدرت بسیار رسانه در بازنمایی جرم و پدیده مجرمانه از یک سو، مجرم و بزه دیده از جرم، از سوی دیگر است. هر دو طیف می‌تواند در تفسیری از رسانه یا جنبه و نقش منفی گرفته و در مقابل واکنش سیستم عدالت کیفری هورا کشیده و آن را تشویق کنند و یا خیر ممکن است با زعامت رسانه آن‌ها را مزمت کرده و مورد نقد قرار دهند. هر دو صورت موجب می‌گردد سیستم عدالت کیفری برداشت خود از جامعه را در نوع و میزان مجازات مجرم به عنوان یک معیار اخلاقی دخالت دهد.

این واضح است که رسانه‌های گروهی با قدرت بسیار خود می‌توانند مشارکت فعال، تأثیرگذار و فزاینده در سیاست جنایی داشته باشند، چنانچه این قدرت به شکل ناآگاهانه یا سودمندانه استفاده شود، می‌تواند ابزار تهدیدآمیزی برای حقوق و آزادی‌های فردی و افزایش احساس ناامنی در جامعه تبدیل شود (موذن زادگان و افشاری، ۱۳۹۲: ص، ۱۳۴). این ابزار تهدید می‌تواند به شکل هیجان‌گرایی در تعیین کیفر سخت نمود یابد و یا در شکل تأثیر مثبت و فعالانه آن پیشگیری از هیجان‌گرایی ساختار کیفری در تعیین کیفر خواهد بود.

به هر حال همانطور که در تحقیقات انجام شده نیز بیان شد رسانه‌ها دارای دو کارکرد مهم در پیشگیری از هیجان‌گرایی در تعیین کیفر می‌باشند. آنچه در این عرصه مد نظر بوده و محوریت دارد، برنامه‌سازی و اطلاع‌رسانی و تولید برنامه و اطلاعات با عنایت به روح سیاست جنایی و وضعیت جرم در جامعه می‌باشد (موذن زادگان و افشاری، ۱۳۹۲: ص، ۱۳۳). این فرایند با رویکردی صحیح می‌تواند التهاب و هیجان ناشی از عوام زدگی دیدگاه‌های مختلف آحاد جامعه را در مورد ارتکاب جرم و مجرم با تزریق اطلاعات واقعیت، فروکاهد. با جریان اطلاعات صحیح در رسانه موج و انرژی منفی هیجان ناشی از ترس، خشم و یا تنفر تعدیل شده و همین امر موجب می‌شود سیستم عدالت کیفری بر اساس معیارهای اخلاقی، انسانی و کرامت محور حاکم بر قانون تعیین کیفر نماید.

۵- تعیین مجازات: پاسخ خواننده به اخبار جنایی

این واقعیتی است که جامعه در مقابل جرمی که در رسانه بازنمایی شده و تصویرسازی گسترده‌ای از آن در بره‌ای از زمان صورت پذیرفته است؛ پاسخی در خور طلب می‌کنند. حال

رسانه می‌تواند التهاب به وجود آمده را دامن زده و تیت‌های ژورنالیستی و هیجان‌گرا بر این عرصه پر از خشم، ترس، تنفر و... را شعله‌ور نماید و این عملکرد سیستم عدالت کیفری را مجبور به پاسخی متوازن با خشم ایجاد شده نماید. یا می‌تواند با القاء پیگیری و توجه سیستم عدالت کیفری هیجان ناشی شده از ارتکاب جرم (هر چند شدید) را آرام کرده و به خانواده دادگستری اجازه دهد تا با طمأنینه مجازات مناسب - که ممکن است از تصور مردم خفیف‌تر باشد - را تعیین و اعمال نماید. در هر دو صورت مردم هم از رانه و هم قوه قضاییه پاسخ و واکنش می‌خواهند.

روند رسیدگی پرونده‌های رسانه‌ای شده تاثیر قابل توجهی از افکار عمومی می‌پذیرد.

تعیین مجازات نیز به عنوان مرحله نهایی از رسیدگی کیفری از این اصل مستثنا نیست. تعیین مجازات جرایم در یک فرآیند دو مرحله‌ای انجام می‌پذیرد و ابتدا در دستگاه قانون‌گذاری نوع و میزان مجازات تعیین می‌شود و سپس در دستگاه قضایی و در مرحله رسیدگی کیفری قضات دادگاه‌ها با استفاده از اختیاراتی که قانونگذار به آن‌ها اعطاء کرده است، در نهایت میزان مجازات را انتخاب می‌کنند. تاثیر گذاری رسانه‌ای شدن جرم بر دو حوزه قانونگذاری و قضایی سیاست جنایی ممکن است با افزایش مجازات در این دو حوزه همراه باشد (چقازردی، ۱۳۹۷ ص: ۲۹۷). این افزایش نوعی کیفر گرایی است که می‌توان التهاب آن را در فرایند تقنین کنترل کرد. به عبارت دیگر وقتی تاثیر جرم رسانه‌ای شده بر مجازات مجرم اجتناب ناپذیر باشد، این عدالت تقنینی است که می‌تواند هم عدالت را پوشش دهد و نوع و تعیین مجازات در این مقطع و سطح را بر اساس مولفه‌های انسانی اعمال کند و هم از اقبال و خواست عمومی فاصله نگیرد.

در این راستا محتوا و ساخت اخبار جنایی منبع مهمی برای بررسی نابرابری اجتماعی فراهم می‌کند. امروزه رسانه‌ها حجم زیادی از اخبار در مورد جنایات تولید می‌کنند و این گزارش‌ها در جامعه طنین‌انداز شده و سیستم عدالت کیفری را مجبور به واکنش سریع می‌کند. با اینکه اخبار یکپارچه نیست، در عوض، سیستم عدالت کیفری با جهانی مشترک از خلقت تعاملی این امکان را صادر می‌دهد که اطلاعات را از دنیای اطراف خود دریافت کرده و با ارزش‌های درج در قوانین آن را تحلیل و در نهایت در فرایند دادرسی قرار دهد. با این حال طرف دیگر که این پاسخ را از سیستم عدالت کیفری طلب می‌کند، متأثر از اخبار و با دریافت اطلاعات که در مقطعی انعکاس عینی از حقایق می‌باشند، با دریچه دید گزارشگران و ایجاد اخبار ساخته شده توسط آن‌ها موضوع و حادثه روز را تجزیه تحلیل می‌کنند. با مطالعه فرآیند فیلترینگ که از طریق آن اطلاعات به داستان‌های خبری تبدیل می‌شود، می‌توانیم درک کنیم که چگونه خوانندگان در اخبار جنایی، عقاید و نظریاتی درباره گناه و بی‌گناهی را متصور شده و بر توسیع آن دامن می‌زنند (کت و

نادلر^۱، ۲۰۲۲: ص، ۲۶۵).

با این حال می‌توان در اهمیت رسانه و تأثیر آن بر تعیین کیفر بیان داشت رسانه‌ها در خلاء وجود ندارند. آن‌ها برای مخاطبی ایجاد شده و تلخیص می‌شوند که خود در دنیای اجتماعی وجود دارد. بنابراین، جریان اطلاعات از رسانه‌های خبری یک طرفه نیست. بلکه یک رابطه اجتماعی-شناختی است که بازیگران متعددی را در بر می‌گیرد. پان و کوسیکی^۲ (۱۹۹۳) جهان‌های فرهنگی مشترک منابع، روزنامه‌نگاران و مخاطبان را در انتشار رسانه‌های خبری با تأکید ویژه بر نقش مخاطب به‌عنوان خواننده و نیروی حیات مالی برای نهاد خبر توصیف می‌کنند. شوemaker^۳ (۲۰۰۶) تدارکات این سیستم خبری و نقش‌های تعاملی اجزای آن را توضیح می‌دهد (کت و نادلر، ۲۰۲۲: ص، ۲۶۷). همین امر است که رسانه می‌تواند نقشی دوگانه هم در پیشگیری از افزایش مجازات و هم در کاهش آن ایفا نماید. چرا که رابط بین تصویرسازی عوام در خصوص پدید مجرمانه و از دگر سو منتقل کننده این تصاویر به عنوان مطالبه پاسخ از سوی سیستم عدالت کیفری است.

در گفتمان رسانه‌ای، به ویژه در خصوص بازنمایی از رفتار مجرمانه، برای اینکه موضوعی ارزش خبری داشته باشد باید از یک مرز اخلاقی که توسط جامعه درونی شده است، تجاوز کند. توجه فزاینده به اخبار جنایی می‌تواند ارزیابی‌های خشن‌تری نسبت به مظنونین با برچسب اقلیت (نژادی، جنسی، قومی و...) نسبت به اکثریت ایجاد کند که نشان می‌دهد مرزهای اخلاقی تابع و مشتق از سایر سوگیری‌ها در جامعه هستند. این فرایند پرسش‌های دشوار و مهمی را در مورد اینکه چرا برخی قربانیان قابلیت دلسوزی بیشتری دارند یا برخی مجرمان گناهکارتر تلقی می‌شوند، مطرح می‌کند. موضوعی که ارتباط مستقیم با تعیین کیفر توسط قوه دادگستری دارد. در اینجا این معادله از درجه قوانین کیفری بررسی می‌شود، و با استفاده از رفتارهایی که برای تحریک قضاوت‌های اخلاقی طراحی شده‌اند، مانند رانندگی در حالت مستی و مهاجرت غیرقانونی، قتل‌های ناموسی، زنا با محارم و... تحلیل و در فرایند تعیین کیفر قرار می‌گیرند.

بنابراین نقش رسانه‌ها در پیشگیری از هیجان‌گرایی در بازخورد با فشار افکار عمومی در مطالبه تعیین کیفر در مورد رفتار مجرمانه بازنمایی شده در پرتو میزان سرزنش‌پذیری رفتاری دارد که در رسانه بازتعریف می‌شود. کوشمن در این زمینه معتقد است قضاوت‌های روانشناختی در مورد سرزنش اساساً مرتبط به آسیبی است که عامل ایجاد کرده و نیز به وضعیت و موقعیت روحی و روانی عامل در زمانی که او آسیب را وارد می‌کند، متکی است (کوشمن، ۲۰۰۸: ص،

1. Kat & Nadler
2. Pan and Kosicki
3. Shoemaker

۳۶۱). وی استدلال می‌کند وقتی دو دوست از یک کافه بیرون می‌روند و هر کدام در حین رانندگی به خانه در برف تصادف می‌کنند. بسته به آسیبی که ایجاد کرده و بازتعریفی که رسانه از نوع رفتار آن‌ها داشته است، ممکن است سرزنش متفاوت و به تبع آن مجازات مختلف را تجربه کنند. بنابراین راننده مستی که به شخصی صدمه می‌زند نسبت به راننده مستی که به درخت آسیب می‌زند، ممکن است هر دو مورد قضاوت جامعه و به تبع آن از سوی عدالت کیفری پاسخ دریافت کنند. اما اینکه پاسخهای دریافت شده یکی است و مبنای سنخ و میزان مجازات قابل تفسیر و تحلیل اخلاقی قرار می‌گیرد، حتی اگر کل شرایط برابر باشد. علاوه بر این، فردی که عمداً صدمه وارد می‌کند شدیدتر از شخصی که ناخواسته همان آسیب را ایجاد می‌کند، سرزنش و مجازات می‌شود. این نوع برخورد اخلاقیاتی است که در جامعه درونی شده و رسانه می‌تواند به آن توسعه بخشد و همین امر هیجان ناشی از ارتکاب جرم را تعدیل نماید (ابنولت، ۲۰۰۰: ص، ۲۵۹۴). این قضاوت‌های روان‌شناختی از شهود در مورد سرزنش و تنبیه ناشی می‌شوند که معمولاً اصحاب رسانه بر آن جریان‌سازی می‌کنند، از جمله نگرش‌هایی درباره شدت مجازات هر چند با اهداف مختلف و متفاوت.

در عین حال، بسیاری از سرزنش‌ها و مجازات‌ها در یک بافت اجتماعی که توسط رسانه‌ها تحمیل می‌شود و تابع دستورالعمل‌ها یا مقررات است، رخ می‌دهد.

به هر حال رسانه در راستای کارکرد مثبت آموزش خود با هدف پیشگیری از وقوع جرم، ایجاد حس هم‌بستگی و جلب مشارکت عمومی در مقابله با پدیده مجرمانه را تربیتی صحیح می‌بخشد. موضوعی که با دستورات قرآنی راجع به امر به معروف و نهی از منکر نیز منطبق می‌باشد. همین امر می‌تواند کارکردی دیگر در جهت کنترل هیجان و التهاب ایجاد شده در جامعه به واسطه وقوع جرم را در خود داشته باشد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۸: ص: ۱۷۱). در واقع رسانه‌ها می‌توانند با تقویت احساسات نوع دوستی، ملی‌گرایی، مسئولیت‌پذیری و شهروند محوری آن‌ها را در قبول پاسخ کیفری سیستم عدالت کیفری ترغیب می‌کند.

در این فرایند می‌توان بر برخی پژوهش‌ها اشاره کرد که در آن نقش رسانه را در جرم‌انگاری به خوبی بیان می‌کند. بررسی این نقش به‌خوبی می‌تواند مقصد و مقصود موضوع حاضر که کنترل بر هیجان ارتکاب جرم و تحقیقات تجربی نیز نشان می‌دهد که رسانه نه تنها در تعیین کیفر که در جرم‌انگاری مصادیق مجرمانه که منجر به تعیین کیفر می‌گردد، موثر عمل می‌کنند. به عنوان مثال در تحقیقی نشان داد در ۵۸ درصد از افراد لیسانسه، ۳۷ درصد، کارشناسی ارشد، ۲۹ درصد، دیپلمه، ۱۹ درصد زر دیپلم و ۴ درصد دکتر موافق با تأثیر رسانه در جرم‌انگاری اختلاس هستند. بنابراین می‌توان برداشت نمود که این تأثیر می‌تواند در کنترل و یا توسعه هیجان به ویژه در مرحله تعیین کیفر موثر باشد. وقتی رسانه با این میزان بتواند بر جرم‌انگاری

یک مصداق مجرمانه تأثیر مثبت داشته باشد، در تعیین کیفر به مراتب بیشتر نقش خواهد داشت. در پرتو این داده و با تعمیم بر نظریات رسانه محور بهتر می‌توان به مقصود و منظور این موضوع که کنترل هیجان در تعیین کیفر با موج‌سازی رسانه‌ای است، نائل شد. آنچه از تأثیر رسانه در تعیین کیفر و انتقال این تعیین کیفر به آحاد مردم و عادی‌سازی آن می‌توان نخست آن را در بازخورد با نظریه گلوله جادویی تحلیل نمود. به موجب این نظریه، رسانه‌های گروهی تأثیر مستقیم، فوری، قدرتمند و به طور یکنواخت بر روی سطح وسیعی از مخاطبان دارد که می‌تواند با ارسال مستقیم پیام، همانند شلیک کردن یک گلوله و یا تزریق یک آمپول در آنان از طریق طراحی یک پیام مشخص، آنان را وادار به عکس‌العمل نموده و پاسخ دلخواه و مورد انتظار را از آنان دریافت کرد. در این دیدگاه رسانه یک منبع قدرتمند و خطرناک تلقی می‌شود، چرا که گیرنده یا مخاطب در مقابل هرگونه تأثیر پیام ناتوان است و هیچ‌چاره‌ای برای فرار وی از تحت تأثیر قرار گرفتن در مقابل پیام در این مدل‌ها دیده نمی‌شود. با این حال این نظریه وقتی خوراک موضوع حاضر قرار می‌گیرد و می‌تواند منشأیی برای تعیین کیفر و رفع هیجان‌گرایی و التهاب حاصل از ارتکاب جرم قرار گیرد که در پرتو نظریه برجسته‌سازی و گزینش‌گری رسانه‌ای تفسیر گردد. به موجب این دیدگاه رسانه‌های خبری با ارائه و انتشار اخبار و اطلاعات دلخواه خود، اندیشه مردم پیرامون موضوعات معین را شکل می‌دهند. بنابراین با برجسته‌سازی و نیز انتخاب گزینشی واژگان و یا خبرها با رویکردی فرافکنانه مخاطب را مجبور به قبول آنچه می‌کنند که در تیترها و متن‌های خود می‌آورند (صفاری، علی، صابری، ۱۳۹۴: ص ۴۳). تصویرسازی ذهنی مخاطب در این فرض به گونه‌ای است که یا موضوعی قبح و یا شر آن توسعه داده شده و آحاد جامعه را در مقابل یک چالش اخلاقی قرار می‌دهند. یا با کوچک‌نمایی و برجسته‌سازی فریعاتی موضوع اصلی را عادی جلوه می‌دهند. موضوعی که می‌تواند در نوع کیفر و تعیین رفتار مجرمانه؛ یا جامعه را به سمت عدالت کیفری بشوراند و جامعه را در مقابل واکنش دادرسی در وضعیتی قرار دهد که گویی پاسخ دغدغه خود را اخذ نموده است. بنابراین رسانه می‌تواند با برجسته‌سازی برخی رفتارهای مجرمانه موجبات عادی جلوه دادن رفتاری قبیح‌تر را که جامعه به دنبال آن نیست و یا دغدغه اخلاقی کمتری دارد را ارائه دهد و نوع و میزان مجازات اعمالی در این زمینه را توجیه نماید. به عنوان مثال قتل و یا زنا به عنف و یا با محارم و... را برجسته ساخته و وجدان مردم را به دنبال پاسخ درخور به آن از سوی دادگستری ترغیب نماید. در مقابل فسادهای بزرگ مالی را با عادی جلوه دادن و تعیین کیفر سبک توجیه نماید. این فرایند جادوی رسانه است که اگر در محیطی آزاد و با دسترسی به آزادی بیان همراه نباشد، تبدیل به ستون نویسی‌های می‌گردد که هر روز سوء مدیریت دولت‌ها را توجیه کرده و قبح فسادهای آن‌ها را در پشت لوای حوادث روزمره پوشش می‌دهد.

نتیجه گیری

به عنوان یافته‌های این پژوهش باید در ابتدا بیان داشت رسانه‌ها بخشی از واقعیت تمدن ما هستند، که اساساً قصد واضحی برای تفسیر و بازآفرینی خود واقعیت دارند. به همین دلیل است که آن‌ها در سیستم یادگیری غیررسمی قرار می‌گیرند. همین امر یک معادله خطی را ایجاد می‌کند که می‌تواند به عنوان ابزار در کنترل افکار عمومی مورد بهره برداری قرار گیرد. هر چند ابزار شدن در این عرصه (جرم و جنایت) چندان خوشایند نیست. اما پژوهش حاضر نشان می‌دهد با کنترل هیجانان ناشی از عوامگرایی کیفی حاکم بر جامعه می‌توان اذعان کرد نه تنها چنین ابزاری می‌تواند مثبت ارزشی باشد که خود موجبات آگاهی بخشی به مردم را فراهم می‌کند. به هر حال تأثیر رسانه‌های جمعی بر افکار عمومی نسبت به درک جرم در جامعه غیرقابل انکار است. همین امر می‌تواند در تعیین مجازات و میزان آن و هدف و انگیزه سنخ مجازات را می‌توان در این حوزه بازیافت. به هر حال پر واضح است که شیوه خاص رسانه‌ها که از طریق آن جنایت را ارائه می‌کنند اغلب اغراق آمیز و حتی فرافکنانه است تا جایی که نشانه‌ای از هیجان‌گرایی می‌توان در آن مشاهده نمود. با این حال اطلاعاتی را ارائه می‌دهد اغلب مبتنی بر واقعیت‌هایی است که آغشته به احساس‌گرایی و تشویق علایق ملی‌گرایانه و نوع دوستی است. تصویری که باعث می‌گردد یا تعیین کیفر در جامعه برتافته نشود و یا آن را قبول کرده و مطابق با معیارهای انسان‌گرایانه بدانند. این غلبه پندار به واسطه رسانه اغلب در تصاویر منفی از جرایم نمود می‌یابد که در کانون توجه رسانه‌ها قرار داشته و عموم مردم به طور فزاینده‌ای بر اطلاعات ارائه شده توسط آن‌ها تکیه می‌کنند. البته اغلب رسانه‌ها که صرفاً بر اساس منافع تجاری هدایت می‌شوند، ارزش‌ها و قوانین سنتی روزنامه‌نگاری را نادیده می‌گیرند و نقش رهبری را در شکل‌دهی مجدد افکار عمومی با برداشتی مغرضانه به عهده می‌گیرند.

با این حال، ارزیابی نتایج این مطالعه مطابق با واقعیت‌های جامعه نشان می‌دهد که پوشش رسانه‌ای جرم محرک مهمی برای دلایل نگرش‌های تنبیهی است. موضوعی که در برهه‌هایی از زمان و برخی از مصادیق مجرمانه موجبات پیشگیری از تشدید مجازات را ایجاد می‌کند. همانطور که در متن نیز ذکر شد، بخشی از دلیل پاسخ تنبیهی که برخاستی از افکار عمومی و فشار آن‌ها بر جامعه بود به این دلیل است که آن‌ها با در نظر گرفتن بدترین تخلفات پاسخ می‌دهند و در ارزیابی سیاست مجازات، آن‌ها تمایل دارند مواردی را که گفته می‌شود احکام ملایمی صادر می‌شود، یادآوری شوند. این الگوی پوشش، همانطور که تحلیل ما نشان می‌دهد، به‌ویژه در مطبوعات مصور قابل مشاهده است، جایی که تمرکز زیادی از نظرات در مورد جنایات بدنام و جریان ثابتی از انتقاد در رابطه با تصمیم‌های صدور حکم وجود دارد. همچنین آنچه واضح است این که سوء تفاهم عمومی زیادی در مورد صدور احکام قابل تعلیق برای حمایت افکار عمومی وجود دارد، که اکنون عنصر اصلی رژیم مجازات در این زمینه است.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. بارکر، کریس، (۱۳۹۱)، مطالعات فرهنگی، برگردان مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲. چقازردی، مصطفی، (۱۳۹۷)، تاثیر رسانه‌ای شدن جرم بر قرارهای تامین کیفری و تعیین مجازات، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی قانون یار دوره ۱، ش ۱.
۳. صالحی، علی، میرخلیلی، محمود، موسوی مجاب، درید، (۱۳۹۸)، نگاهی به نتایج نقش‌آفرینی تعامل پلیس و رسانه در عرصه سیاست کیفری در ایران، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، ش ۱۰۸.
۴. صفاری، علی، صابری، راضیه، (۱۳۹۴)، تأثیر رسانه‌ها بر خشونت‌گرایی و احساس ناامنی، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۲، ش ۶.
۵. قماش، سعید، احمدی، انور، (۱۳۹۷)، بسترهای پیدایش عوام‌گرایی در دادرسی کیفری، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، سال ۲، ش ۳.
۶. کرمی نقیبی، حمزه، رضوی فرد، بهزاد، موذن زادگان، حسنعلی، (۱۴۰۱)، اثرگذاری رسانه در ارتکاب و پیشگیری از جرم در پرتو جرم‌شناسی فرهنگی، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره ۶، ش ۲ (۱۰).
۷. موذن زادگان، حسنعلی، و افشاری، فاطمه، (۱۳۹۲)، نقش رسانه در پیشگیری از جرم در سیاست جنایی ایران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۶۴.

منابع انگلیسی

8. Brillon, Y. (1988). Punitiveness, status and ideology in three Canadian provinces. In N. Walker & M. Hough (Eds.), Public attitudes to sentencing, Brookfield, VT: Gower.
9. Cullen F., Fisher B and Applegate B., (2000). Public opinion about punishment and corrections. In: Tonry M (ed.) Crime and Justice: A Review of Research. Volume 27.
10. Cullen, FRANCIS T., Clark, GREGORY A., Cullen, J. B., & Mathers, RICHARD A., (1985). Attribution, salience, and attitudes toward criminal sanctioning. Criminal Justice and Behavior, Volume 12, Issue 3.
11. Cushman, F. (2008). Crime and punishment: distinguishing the roles of causal and intentional analyses in moral judgment.

Cognition 108.

12. Doob AN and Roberts JV (1983). Sentencing: An Analysis of the Public's View. Ottawa: Department of Justice Canada.
13. Flanagan Timothy J. & Caulfield Susan L. (1984) Public opinion and prison policy-a review Prison Journal. Volume 64. Issue 2.
14. Gerber J. & Engelhardt-Greer S. (1996). Just and painful: Attitudes toward sentencing criminals. In T. J. Flanagan & D. R. Longmire (Eds.) Americans view crime and justice: A national public opinion survey. Thousand Oaks CA: SAGE.
15. Gerbner G. Gross L. Jackson-Beeck M. Jefferies-Fox S. & Signorielli N. (1978). Cultural indicators: Violence profile. Journal of Communication No. 9 Vol 28 p 189
16. Green DA (2006) Public opinion versus public judgment about crime: Correcting the 'comedy of errors' British Journal of Criminology Vol 46.
17. Hough M and Roberts JV. (1999). Sentencing trends in Britain: Public knowledge and public opinion. Punishment and Society 1(1).
18. Igracki Jasmina. Ivana Stepanovic. (2017). the influence of Media on Crime Prevention. available at: [http://www. crime-prevention.intl.org/fileadmin/user](http://www.crime-prevention.intl.org/fileadmin/user).
19. Kat Albrecht Janice Nadler (2022) Assigning Punishment: Reader Responses to Crime News Front. Psychol Volume 13 Article 784428.
20. Kort-Butler Lisa (2016) Content Analysis in the Study of Crime Media and Popular Culture Sociology Department Faculty Publications Published in Oxford Research Encyclopedia Criminology and Criminal Justice.
21. Mattinson J and Mirrlees-Black C (2000) Attitudes to Crime and Criminal Justice: Findings from the 1998 British Crime Survey. London: Home Office.
22. Oswald M. E. Hupfeld J. Klug S. C. & Gabriel U (2002). Lay-perspectives on criminal deviance goals of punishment and punitivity. Social Justice Research 15.
23. Paulin J Searle W and Knaggs T (2003) Attitudes to Crime and Punishment: A New Zealand Study. Wellington: New Zealand Ministry of Justice.
24. Robbennolt Jennifer K. (2000) Outcome severity and judgments of responsibility: a meta-analytic review Journal of

Applied Social Psychology. Volume 30. Issue number 12.

25. Roberts JV (2008) Prisons and the public. Paper presented at the Public Opinion and the Media Seminar. 8 February. Available at: http://www.prisoncommission.org.uk/fileadmin/howard_league/user/pdf/Commission/Prisons_and_the_Public_-_Julian_Roberts.pdf (accessed 16 March 2023).

26. Sundt, Jody L., Cullen, Francis T., Applegate, Brandon K., Turner, Michael G. (1998). The tenacity of the rehabilitative ideal revisited: Have attitudes toward rehabilitation changed? *Criminal Justice and Behavior*, 25, (4).

27. Muncie, J., & Wilson, D. (2004). *Student handbook of criminal justice and criminology*, Oregon, USA: Routledge Cavendish.





شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی